معنای مفعولی «تجزئة العدد»؛ ذات او مانند عدد تجزیه نمی‌شود

«و لم يتبعض بتجزئة العدد». «تجزئة» مصدر باب تفعیل است. مصدر دو جور داریم: مصدر مبنی للفاعل و مصدر مبنی للمفعول. گاهی می‌گویی: قتل زید عمرو را، معلوم است در اینجا به ذهن کسی مصدر للمفعول نمی‌آید؛ کشتن زید عمرو را. اما وقتی می‌گویی: قتل زید خیلی فجیع بود، اینجا نمی‌گویی یعنی کشتن او خیلی فجیع بود. بلکه می‌گویی: یعنی کشته شدن او خیلی فجیع بود. مصدر مبنی للمفعول با نایب فاعل اضافه می‌شود. چون این مصدر برای آن مفعول مبنی شده است. به کشته‌شدن معنا می‌کنیم. قتل زید، یعنی کشته شدن زید. نه کشتن زید.

در «تجزئة» دو احتمال هست. «تجزئة العدد» یعنی متجزی شدن عدد؟ «لم یتبعض کامله» به نحو متجزی شدن عدد. ای مصدر مبنی للفاعل است؟؛ چون عدد تجزیه می‌کند. عدد معدود دارد. مثلاً وقتی در اینجا پنج سیب هست، می‌گویی: سیب معدود است. عدد می‌آید و می‌گویی یک و دو و سه و چهار و پنج. عدّ شمردن است. معدود را می‌شمارد. ما یک عدد داریم و یک معدود داریم. چه چیزی معدود و سیب‌ها را متجزی کرد؟ آن‌ها را در یک سلکی قرار داد، ولی به‌صورت جدا؟؛ عدد این کار را کرد. پس دو کار از عدد می‌آید. یعنی در آن دو کار مطرح است. می‌توانید مفهوم او را تحلیل کنید. در فلسفه می‌گویند: «کل عدد نوع برأسه». یعنی پنج، یک نوع است. چهار یک نوع است. خُب، نوع برأسه اگر اجزاء دارد، اجزای آن تحلیلی هستند؛ یعنی یک عدد به‌عنوان یک نوع، ممکن نیست در مقام نوعیتش اجزای خارجی داشته باشد و لذا اگر شما پنج را به‌عنوان یک نوع، تحلیل کنید، تحلیل آن عقلی می‌شود. می‌گویی: پنج، به پنج تا یک تحلیل می‌رود. اجتماع پنج یک می‌شود. این تحلیلی است که بر پنج وارد شده است و لذا اگر «تجزئة» را مبنی للمفعول بگیریم – به نحو متجزی شدن عدد - این «ابعاض» می‌شود، ابعاض تحلیلی. عقل یک نوعی مانند عدد پنج را به پنج واحد تحلیل می‌برد. اگر «تجزئة» مبنی للمفعول باشد، متجزی شدن عدد می‌شود. شاید ابتدائاً همین مصدر مبنی للمفعول به ذهن بیاید. اما شاید یک معنای ادقی از این باشد که مصدر مبنی للفاعل است.

بازبینی #3
ایجاد شده 29 ژانویه 2024 15:29:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2024 16:38:07 توسط ... .